

بررسی خاتمیت در دین اسلام و مسیحیت

از جمله اعتقادات مشترک بین مسلمانان و مسیحیان امروز خاتمیت است، به این معنا که مسلمانان بر مبنای آیات الهی بنیانگذار دین خود را آخرین فرستاده خداوند و دین و شریعت ایشان را آخرین و کامل‌ترین دین و شریعت می‌دانند. در مسیحیت امروزی نیز برخلاف بشارت حضرت مسیح علیه السلام مبنی بر اینکه پیروانش منتظر پیامبر خاتم بوده و بر او ایمان بیاورند، به استناد آموزه‌های مهم و اساسی کلیسا، پایان یافتن جریان نبوت با ظهور عیسی مسیح علیه السلام است؛ و به نظر آنان با آمدن حضرت مسیح علیه السلام که منجی انسان‌ها است صلح همیشگی بین خدا و خلق برقرار شد و عهد بین آن دو نیز به اتمام رسیده است. در این تحقیق ابتدا به اثبات خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به گواهی آیات و روایات و فلسفه خاتمیت ایشان پرداخته شده و بعد از آن مسأله ادعای خاتمیت عیسی مسیح علیه السلام در مسیحیت را مطرح کرده و اثبات خواهیم نمود که علی‌رغم ادعای رهبران کلیسا، خاتمیت مختص دین مبین اسلام و تنها پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که حضرت مسیح علیه السلام نیز در آموزه‌های خود به آمدن چنین پیامبری بشارت داده است به طوری که در زمان ظهور اسلام به گواهی تاریخ، خیلی از مسیحیان و یهودیان آن روز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که قرآن او را خاتم پیامبران معرفی می‌کند، ایمان آوردند که این خود بیانگر این مطلب است که بشارت به نبوت و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در عهدین تحریف نشده وجود داشته است.

واژه‌های کلیدی: دین، خاتمیت، اسلام، مسیحیت، قرآن و عهدین.

معصومه گلی‌زاده (نویسنده)

مسئول

دانشجوی کارشناسی ارشد

دانشگاه اراک

masomehgzadeh@yahoo.com

محمدرضا قاسمی

استادیار

دانشگاه اراک

M-ghasemi@araku.ac.ir

دکتر ابراهیم ابراهیمی

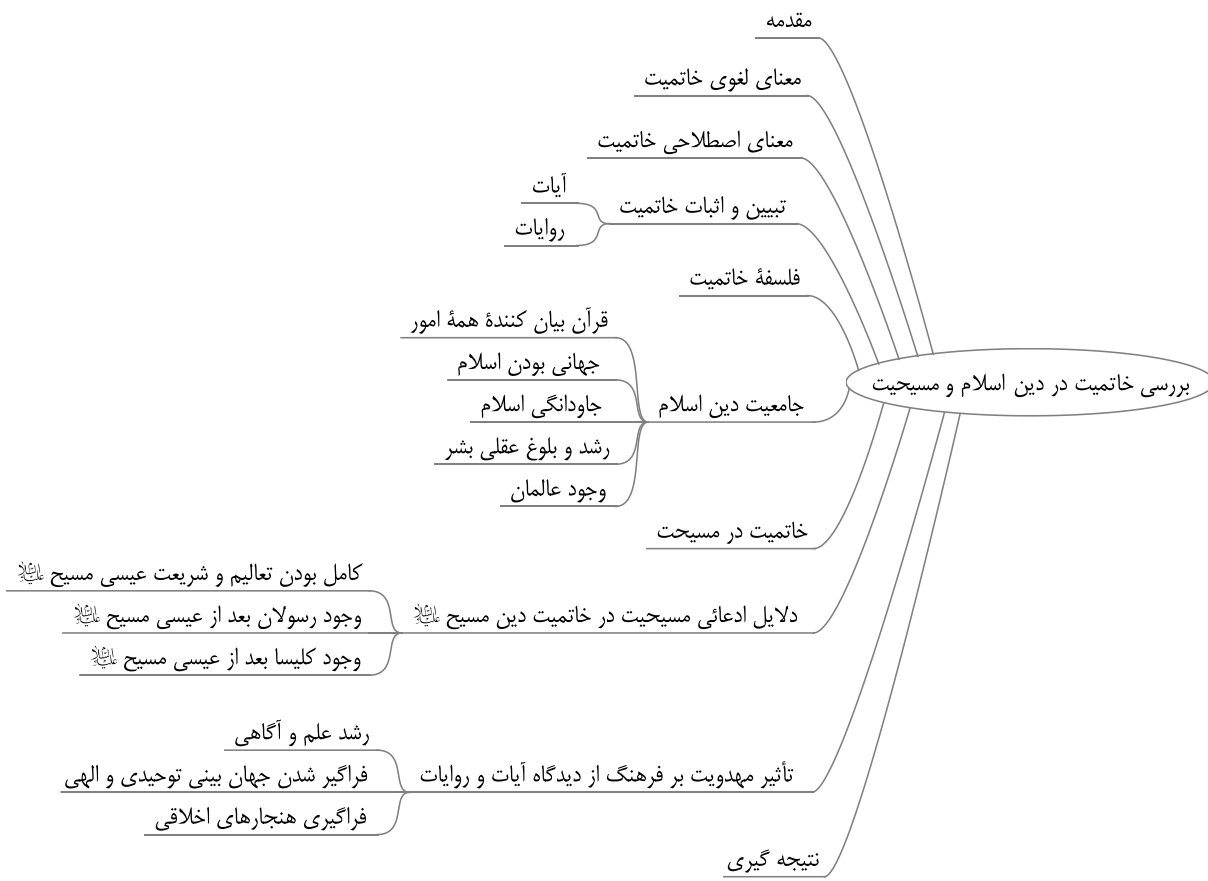
دانشیار

دانشگاه اراک

e-abrahimi@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۹



مقدمه

معنای لغوی خاتمیت

معنای اصطلاحی خاتمیت

تبيين و اثبات خاتمیت

آیات

روایات

فلسفه خاتمیت

قرآن بیان کننده همه امور

جهانی بودن اسلام

جاودانگی اسلام

رشد و بلوغ عقلی بشر

وجود عالمان

جامعیت دین اسلام

خاتمیت در مسیحیت

بررسی خاتمیت در دین اسلام و مسیحیت

دلایل ادعائی مسیحیت در خاتمیت دین مسیح

کامل بودن تعالیم و شریعت عیسی مسیح

وجود رسولان بعد از عیسی مسیح

وجود کلیسا بعد از عیسی مسیح

تأثیر مهدویت بر فرهنگ از دیدگاه آیات و روایات

رشد علم و آگاهی

فراگیر شدن جهان بینی توحیدی و الهی

فراگیری هنجارهای اخلاقی

نتیجه گیری

۱. مقدمه

از آنجا که دین جزء جدایی‌ناپذیر اجتماع است و بشر خود را به دین نیازمند می‌یابد، ناگزیر است به یکی از ادیان آسمانی گرایش پیدا کند. در بین ادیان مختلف جهان دو دین اسلام و مسیحیت ادیانی پرطرفدار و دارای عقاید نسبتاً مشترکی هستند. از جمله این عقاید خاتمیت است که در اسلام این مسأله از ضروریات دین است و طبق نص صریح قرآن و روایات متواتر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان‌دهنده سلسله پیامبران و دین اسلام، کاملترین دین موجود است. در مقابل نیز مسیحیان امروزی که به اناجیل متعدد معتقدند، برخلاف بشارت حضرت عیسی علیه السلام مبنی بر آمدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، معتقد به خاتمیت حضرت عیسی مسیح علیه السلام و دین مسیحیت گردیده‌اند.

حال اسلام که دین الهی و خاتم ادیان است، پیروانش باید آن را به بهترین شکل ممکن معرفی کنند که یکی از بهترین راه‌ها ارائه تحقیقات و پژوهش‌هایی با موضوعاتی پیرامون عقاید مشترک است. از آنجا که بحث خاتمیت در اسلام مطرح شده و مسیحیت امروزه نیز ادعای آن را دارند، بیان کردن عقاید پیروان این دو دین می‌تواند منجر به کشف حقیقت و شناخت بهتر آن‌ها نسبت به عقاید یکدیگر شود که یقیناً این امر موجب معرفی بیشتر اسلام و رشد آن را در پی خواهد داشت. در این زمینه نقش گفتگوهای چند جانبه را نباید نادیده گرفت. قرآن مجید ۱۴ قرن پیش پیروان کتب آسمانی را به گفتگو و مناظره فراخوانده است. خداوند در آیه ۶۴ سوره شریفه آل عمران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (بگو ای اهل کتاب بیایید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرید پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم).

افراد بسیاری در طول تاریخ بوده‌اند که در پی آشنایی با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین اسلام و معارف بلندش به آن گرایش پیدا کردند، بدون شک علت اسلام آوردن این افراد شناخت آن‌ها از اسلام بوده است. امید است که این پژوهش مورد استفاده پیروان هر دو دین قرار بگیرد و گامی در جهت معرفی دین مبین اسلام باشد.

۲. معنای لغوی خاتمیت

این واژه در کتب لغت به معنای پایان دادن چیزی است. ابن فارس ماده خاتم را به معنی رسیدن به آخر چیزی می‌داند و مثال می‌آورد. همان‌طور که گفته می‌شود ختمت العمل: کار را به پایان بردم و یا ختم القاری السوره: قاری، آن سوره را به پایان برد و اظهار می‌دارند پیامبر را خاتم الانبیاء می‌نامند به این دلیل که ایشان خاتم الانبیاء هستند و بعد از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبری نخواهد آمد (احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقیاس لغت، ج ۲، ص ۲۴۵).

جوهری در لغت‌نامه خود می‌نویسد: خاتم از ریشه ختم به معنی رسیدن به آخر و ختمت القرآن به معنی به آخر قرآن رسیدم می‌باشد. اختتم در مقابل افتتاح است، خاتم به کسر تاء و فتح تاء هر دو به یک معنا است و خاتمه الشی به معنی آخر آن چیز رسیدم، می‌باشد (جوهری، صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۵، ص ۱۹۰۸).

مرحوم مصطفوی پس از نقل قول‌هایی دیگر لغت‌شناسان، در این باره می‌نویسد: «تحقیق این است که این ماده ریشه واحدی دارد و آن در مقابل آغاز است، یعنی کامل شدن چیزی و به آخر و انتها رسیدن (سید حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات قرآن، ج ۳، ص ۲۲).

۳. معنای اصطلاحی خاتمیت

در اصطلاح دینی، خاتمیت عقیده‌ای مبتنی بر ختم نبوت پس از ظهور اسلام است؛ به این ترتیب که اسلام آخرین دین و بنیانگذار آن، محمد بن عبدالله آخرین پیامبر الهی است و پس از ایشان پیامبری برگزیده نخواهد شد (صدر حاج سیدجوادی، دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۶).

در این مقاله هرگاه عبارت خاتمیت به کار برده می‌شود، معنای آن این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایان دهنده سلسله انبیاء است و بعد از ایشان نبی، کتاب، دین و شریعت دیگری نخواهد آمد.

۴. تبیین و اثبات خاتمیت

مسلمانان با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات موجود در کتب حدیثی خود خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اثبات می‌کنند. بنابراین ابتدا به بیان آیات و سپس روایات موجود در کتب حدیثی مسلمانان پرداخته می‌شود.

۴.۱. آیات

آیات فراوانی در اثبات خاتمیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده است. از جمله آیاتی که بر جهانی بودن، جاودانگی و جامعیت دین اسلام دلالت می‌کنند، به دلیل فراوانی این آیات به ذکر صریح‌ترین آیه و نظر عده‌ای از مفسران پیرامون آیه شریفه اکتفا می‌کنیم.

صریح‌ترین آیه‌ای که بر خاتمیت دلالت دارد، آیه ۴۰ سوره احزاب می‌باشد که می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا». یعنی: (محمد پدر هیچ‌یک از شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، و خدا همواره بر هر چیزی داناست). خداوند در این آیه علاوه بر شکستن یک سنت جاهلی که پسرخوانده را مثل پسر می‌دانستند و بر این اساس به پیامبر طعن می‌زدند که با زن پسر خود (که در واقع پسرخوانده ایشان بوده) ازدواج کرده، می‌فرماید: محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما (زید) و شخص دیگری نیست بلکه ایشان خاتم انبیاء هستند که به واسطه ایشان دفتر نبوت و رسالت بسته شد (ر.ک: حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۶؛ برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۱۷).

دیدگاه برخی از مفسران در رابطه با خاتم النبیین ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب به شرح ذیل است:

صاحب تفسیر التبیان بیان می‌کند آیه در مورد زید بن حارثه است، چرا که اعراب او را زید بن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌نامیدند به همین خاطر خداوند بیان کرده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پدر هیچ‌یک از مردان آن‌ها نیست و فقط پدر قاسم و طیب و مطهر و ابراهیم بوده است که همه آن‌ها در کودکی فوت کردند و در مورد خاتم النبیین می‌گوید: یعنی آخرین پیامبران چرا که پیامبری بعد از او تا روز قیامت نمی‌باشد (طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۴۶).

در تفسیر جلالین ذیل آیه مورد بحث گفته شده پس از او پسری که مرد بالغی باشد وجود ندارد که بعد از او پیامبر باشد و خاتم به فتح تاء به معنی وسیله ختم است و بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخص دیگری به عنوان نبی نخواهد آمد (سیوطی، تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۴۲۶).

علامه طباطبایی در المیزان بیان می‌کند: «مراد از "خاتم النبیین" بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این است که نبوت با او ختم شده، و بعد از او دیگر نبوتی نخواهد بود و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم خاتم النبیین است و هم خاتم الرسل به این نحو که رابطه نبی و رسول عموم و خصوص مطلق است و ارتفاع نبوت، ارتفاع و پایان رسالت نیز می‌باشد به این دلیل که رسول عبارت است از کسی که حامل رسالتی از جانب خداوند به سوی مردم می‌باشد و نبی آن کسی است که حامل خبری از غیب باشد و آن غیب عبارت است از دین و حقایق آن. لازمه این حرف، این است که وقتی نبوتی بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشد، رسالتی هم نخواهد بود، چون رسالت، یکی از اخبار و انبای غیب است، وقتی بنا باشد انبای غیب منقطع شود، و دیگر نبوتی و نبیی نباشد، قهراً رسالتی هم نخواهد بود» (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۷).

طبری در ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «خاتم النبیین یعنی کسی که پیامبری را پایان داد و به آن مهر نهاد» (طبری، جامع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۲۲، ص ۱۳).

طبری نیز در مجمع البیان اظهار می‌دارد: «خاتم النبیین یعنی آخرین پیامبران که نبوت به او ختم شده است، پس شریعت او تا قیامت باقی می‌ماند و این فضیلتی است که از میان سایر فرستادگان خدا به ایشان اختصاص یافته است» (طبری، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۷).

در تفسیر بیضاوی و کشاف زمخشری خاتم النبیین به معنی آخر انبیاء و آخرین پیامبری است که پیامبران الهی را ختم کرده است، و بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد (زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۵۴۴؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۳۳).

صاحب تفسیر کاشف عنوان می‌دارد: بعد از رسول اکرم ﷺ، پیامبر و شریعت دیگری نخواهد آمد (مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۴ و ۵۵۶؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۴).

از مجموع آنچه لغت‌شناسان و مفسران بیان فرمودند این مطلب به دست می‌آید که رسول اکرم ﷺ پایان‌دهنده سلسله انبیاء هستند و بعد از ایشان رسول و نبی‌ای نخواهد آمد.

۲.۴. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی مسلمانان در اثبات خاتمیت ایشان وجود دارد که در اینجا به ذکر دو حدیث تمثیل و منزلت بسنده می‌کنیم.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «وَأِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَرَجُلٍ بَنَى دَارًا فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا وَيَعْجَبُونَ بِهَا وَيَقُولُونَ هَلَّا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ فَأَنَا اللَّبْنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ»، این حدیث نیز با این الفاظ نیز در کتب حدیثی آمده: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلَّا وَضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبْنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». یعنی: (مثل من و مثل پیامبران قبل از من مانند این است که شخصی خانه‌ای زیبا و کامل بسازد اما آجر یک گوشه آن را کار نگذارد؛ مردمی که وارد آن خانه می‌شوند از همه جهت آن خانه نظرشان را جلب می‌کند و می‌گویند چرا آجر این گوشه کار گذاشته نشده است همان‌طور که آن آجر آخرین تکمیل‌کننده آن خانه است، من هم آخرین پیامبر الهی هستم که نبوت به وسیله من ختم شده است) (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۲۳۱؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ح ۳۵۳۵، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۹۰، ح ۲۲۸۶).

هنگامی که رسول اکرم ﷺ با عده‌ای از مسلمانان به غزوه تبوک می‌رفتند، امام علی ؑ درخواست کرد که در رکاب پیامبر ﷺ شرکت کند. رسول گرامی ﷺ فرمودند: نه، علی ؑ در این موقع به گریه افتاد و گفت: دوست دارم که خدمت شما باشم. پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لانبى بعدى». یعنی: (آیا راضی نیستی که نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد). (سنن نسایی، ج ۷، ص ۳۰۸، ح ۸۰۸۷ و ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۸۳۴۳؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۰، ح ۶۹۲۷؛ طیالسی، مسند طیالسی، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۲۰۶؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰، ح ۲۴۰۴؛ عده‌ای از علما، مجموعه نفیسه فی تاریخ الائمه ؑ، ص ۲۵۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸). این حدیث، حدیث منزلت و از احادیث متواتر مسلمانان می‌باشد. بنابراین با توجه به نص صریح قرآن و روایات برای مسلمانان جای شکی باقی نمی‌ماند که رسول اکرم ﷺ، خاتم پیامبران و دین اسلام، آخرین دین الهی است که توسط هیچ دین دیگری نسخ نخواهد شد.

۵. فلسفه خاتمیت

از مسائل مهم در مبحث خاتمیت، فلسفه یا راز آن است به این معنا که علت ختم نبوت چیست و چرا نبوت‌ها با آمدن پیامبر اکرم ﷺ پایان یافت؟ در پاسخ، نظرات متعددی توسط اندیشمندان ارائه شده که در اینجا به بیان و توضیح مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از:

(۱) جامعیت دین اسلام؛ (۲) رشد و بلوغ فکری انسان‌ها؛ (۳) جود عالمان.

۱.۵. جامعیت دین اسلام

جامعیت و خاتمیت دو امر متلازمند به این معنا که دین و آئینی که خود را خاتم می‌داند، ادعای جامع بودن نیز دارد و از طرفی دینی که ادعای جامع بودن داشته باشد، خود را نیز به عنوان دین خاتم معرفی می‌کند.

جامعیت دین اسلام را از سه طریق می‌توان اثبات کرد:
 الف) آیات و روایاتی که دلالت دارند، تبیان و تفصیل هر چیزی در قرآن آمده است؛
 ب) آیات و روایاتی که اسلام را دین جهانی معرفی می‌کنند؛
 ج) آیات و روایاتی که قرآن و دستوراتش را جاودانی و کامل می‌داند (ر.ک: ایازی، جامعیت قرآن، ص ۲۰).

۱.۱.۵. قرآن بیان‌کننده همه امور

۱. «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸). یعنی: (ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم).
 ۲. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹). یعنی: (و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم).
 ۳. «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف، ۱۱۱). یعنی: (سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است).
 از امام باقر علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا، وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يُدَلُّ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا»: (خداوند تبارک و تعالی چیزی را که بشر به آن احتیاج دارد، فروگذار نکرده مگر آنکه آن را در کتاب خود فرو فرستاده و پیامبر آن را بیان کرده و برای هر چیزی مرزی قرار داده است و برای هر مرزی راهنمایی تعیین کرده و برای کسی که از این مرز تجاوز کند، مقرراتی قرار داده است (قزوینی، صافی در شرح کافی، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۲؛ شریف شیرازی، الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۲۵۵).

کلینی از مرّازم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»، یعنی: (خدا

در قرآن بیان هر چیز را آورده است، و به خدا سوگند، چیزی از آنچه بندگان به آن نیاز دارند فرو نگذاشته، مگر اینکه آن را برای مردمان بیان کرده است تا آنجا که کسی نمی‌تواند بگوید: ای کاش خداوند آن را در قرآن بیان می‌کرد (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۱).

▪ دیدگاه‌های جامعیت اسلام:

آیات و روایات فراوانی پیرامون تبیان بودن و جامعیت قرآن بیان شده است؛ برداشت‌های مختلف از این آیات و روایات منجر به پیدایش دیدگاه‌هایی پیرامون جامعیت اسلام شده است که در ادامه به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود. اما قبل از پرداختن به این دیدگاه‌ها این نکته را باید یادآور شد که منظور از جامعیت دین اسلام این نیست که همهٔ مسائل مربوط به زندگی انسان‌ها با تمام جزئیات و یا اشاره در دین بیان شده است و با این دیدگاه خط بطلانی بر روی کلیهٔ علمی که انسان‌ها به کمک عقل خود قادر به دستیابی به آن هستند، بکشیم و نباید توقع داشته باشیم دین همهٔ نیازهای ما را پاسخگو باشد، بلکه توقع ما از دین باید در جهت هدایت و سعادت انسان‌ها باشد که دین برای این هدف از هیچ تلاشی دریغ نکرده؛ منظور از سعادت، سعادت اخروی به تنهایی نیست بلکه شامل سعادت دنیوی نیز می‌شود.

الف) دیدگاه حداکثری:

بعضی معتقدند که در قرآن همه چیز (عقاید، اخلاق، احکام شرع و تمام حقایق جهان و علوم طبیعت و ...) ذکر شده است؛ به این ترتیب جامعیت دین به این است که در آن همه چیز بیان شده و چیزی را فروگذار نکرده است. از طرفداران این دیدگاه ابن مسعود، ابن کثیر و غزالی بوده‌اند که معتقدند خداوند در قرآن هر علمی را و هر آنچه را مردم در کارهای دنیای خود و دین و معیشت و عالم رستاخیز به آن نیازمندند نازل کرده است (ابن کثیر، تفسیر قرآن کریم، ج ۴، ص ۵۱۰؛ غزالی، جواهر القرآن، فصل پنجم، ص ۳۲).

صاحب تفسیر کوثر نیز بیان می‌کند: یکی از ویژگی‌های بسیار مهم قرآن این است که این کتاب آسمانی، جامع تمام علوم و معارف است؛ و از ظاهر آیات این مطلب به دست می‌آید که چه علمی که بشر تا به الان به آن دست پیدا کرده و چه علمی که هنوز به آن دسترسی پیدا نکرده، در قرآن ذکر شده است (جعفری، کوثر، ج ۶، صص ۱۹۶-۱۹۵).

(ب) دیدگاه حداقلی:

برخی دیگر بر این عقیده هستند که قرآن تنها حاوی مسائل مربوط به امور دینی (عقاید، اخلاق و احکام شرعی) می‌باشد و در این رابطه چیزی را فروگذار نکرده و همه را بیان کرده، بنابراین اسلام، جامع امور دینی است. قرطبی در تفسیر خود بیان می‌کند قرآن آنچه را که مربوط به امور دینی است فروگذار نکرده، یا به طور واضح بیان کرده و یا به صورت اجمال که در صورت (اجمال) بیان آن را به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اجماع و یا قیاس ارجاع داد (قرطبی، جامع الاحکام، ج ۶، ص ۴۲۰).

ابن جوزی نیز در تفسیر خود بیان می‌کند که جامعیت قرآن مربوط به امور دینی می‌باشد (ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۲، ص ۴۷۸). همچنین علما بیان می‌دارند که قرآن هر آنچه را که مربوط به امور دینی است یا به طور صریح و واضح بیان کرده و یا آن را به کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اجماع مسلمین حواله داده است (همان، ج ۲، ص ۵۷۸).

فخر رازی در مفاتیح الغیب می‌گوید: از نظر برخی، قرآن بیانگر همه چیز در امور دینی است و علوم را به دینی و غیر دینی تقسیم می‌کنند و معتقدند علوم غیردینی ربطی به این آیه ندارد و خداوند قرآن را جهت اینکه مشتمل بر علوم دینی است ستایش می‌کند و علوم غیردینی مورد توجه و التفات قرآن نیست (همان، ج ۲۰، ص ۲۵۸).

طوسی در التبیان بیان می‌کند، قرآن در مقام بیان هر امر مشکل است که مربوط به امور دینی می‌باشد و آن‌ها را یا به نص بیان کرده و یا به سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام، اجماع امت و عقل و استدلال حواله کرده است (طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۴۱۸؛ ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۳۴).

محمد هادی معرفت نیز بیان می‌کند که برخی ادعاها افراطی است و آن این است که هر آنچه بشر به آن رسیده یا می‌رسد، از دستاوردهای علمی، فنی، فرهنگی و ... تمام این‌ها در قرآن بوده یا ریشه‌اش در قرآن هست در حالی که این ادعایی بی‌اساس است و قرآن اساساً جای اینگونه مطالب نیست؛ مقصود از جامعیت و کمال، جامعیت در شئون دینی است (اصولاً و فروعاً) یعنی آنچه در رابطه با اصول معارف است و آنچه در رابطه با بیان احکام و تشریحات هست، به طور کامل در دین مطرح است و اساس و پایه‌های آن در قرآن موجود است، همین است و بس. شأن قرآن و دین این نیست که در اموری که مربوط به یافته‌های خرد بشر است دخالت کند زیرا خداوند به انسان عقل، خرد و اندیشه داده است، معنا ندارد بگوییم انسان برای پی بردن به فلان قانون ریاضی از شارع کمک بگیرد. این وظیفه شارع نیست. وظیفه آن، طرح برنامه‌هایی است تا انسان را سعادتمند کند و آن را طوری راهنمایی کند که در این جهان احساس خوشبختی کند تا مقدمه‌ای باشد برای خوشبخت بودن در جهان دیگر (ر.ک: میرمحمدی و معرفت، نامه مفید، شماره ۶، صص ۵-۶).

آیت‌الله معرفت معتقد است که اسلام جامع امور دینی است و کاری به علوم غیر دینی ندارد.

ج) دیدگاه اعتدالی:

برخی دیگر بر این عقیده هستند که قرآن علاوه بر معارف دینی، جهت سعادت و هدایت به علوم غیر دینی نیز توجه داشته است اما نباید دین را دائرةالمعارفی از کلیه علوم دانست تا پاسخگوی همه مسائل و مشکلات ما باشد. مکارم شیرازی بیان می‌کند: از آنجا که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است و برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، بنابراین آن چیزهایی را که انسان برای پیمودن این راه لازم است بداند، بیان کرده، نه اینکه قرآن دائرةالمعارفی بزرگ باشد که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و ... در آن بیان شده باشد. هرچند گاهی اوقات به مناسبت‌های توحیدی و تربیتی اشاره به علوم و دانش‌ها داشته است ولی با این حال هدف نهایی از نزول قرآن مسأله انسان‌سازی است و در این زمینه کوتاهی نکرده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، صص ۳۶۲-۳۶۱).

هر سه دیدگاه معتقد به جامعیت دین اسلام هستند، اما دیدگاه اول بیان می‌کند که جامعیت اسلام در همهٔ زمینه‌ها است اعم از علوم دینی و غیردینی؛ دیدگاه دوم معتقد به جامعیت اسلام در زمینهٔ علوم دینی و دیدگاه سوم بیان می‌کند که علاوه بر علوم دینی به علوم دیگر نیز اشاراتی در دین شده است.

در تأیید دیدگاه اعتدالی باید گفت نگاهی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به امور مختلفی توجه داشته است. از جمله توحید و پرستش خداوند: (نحل، ۳۶)؛ (ابراهیم، ۵۲)، توجه به آخرت: (اعلی، ۱۶-۱۷)؛ (حدید، ۲۵)؛ (حجرات، ۷)، اقامهٔ قسط: (حدید، ۲۵)، اصلاح جامعه: (هود، ۸۸)؛ صلح و همزیستی (نساء، ۱۲۸)، دستورات عبادی: (بقره، ۴۳)؛ (بقره، ۱۸۳)، دستورات اخلاقی: (حجرات، ۱۱-۱۲)، دستورهای اقتصادی تجاری و حقوقی: (بقره، ۲۸۲) (بقره، ۲۷۵)، دستورات سیاسی نظامی: (انفال، ۶۰).

باید توجه داشت که قرآن کریم این مطالب را به طور کلی بیان کرده است نه به صورت جزئی و با تمام توضیحات، انسان‌ها به کمک عقل خود قادر به کشف جزئیات علوم و معارف مختلف هستند. هدف از بیان این امور در قرآن شناخت خدا، تقرب و نزدیکی به او و سعادت اخروی می‌باشد. البته نباید فراموش کرد که توجه به امور ذکر شده در قرآن و عمل کردن به آن‌ها در بهبود زندگی دنیایی انسان‌ها نقش موثری دارد.

۲.۱.۵. جهانی بودن اسلام

از دلایل دیگر جامعیت اسلام جهانی بودن آن است، دینی دعوت خود را جهانی می‌داند که از کامل بودن و جامع بودنش مطمئن باشد. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقهٔ خاصی، از ضروریات این آئین الهی است و حتی کسانی هم که ایمان به آن ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام همگانی بوده و محدود به منطقهٔ جغرافیایی خاصی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۱-۲، ص ۳۲۷).

این مطلب را می‌توان از خطاب‌های قرآنی که در بسیاری از آن‌ها کفار، مشرکین و اهل کتاب به معارف حق دعوت شده‌اند، استنباط کرد. علاوه بر آیات قرآن شواهد تاریخی نیز وجود دارند که عده‌ای از بت‌پرستان، افرادی از یهودیان و

مسیحیان به اسلام روی آوردند: از جمله سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی را می‌توان نام برد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۲۶-۲۳). همچنین گفتگوهای پیامبر اکرم ﷺ با مسیحیان و نامه‌های ایشان به پادشاهان حبشه و رؤسای قبایل و همچنین امپراتوری‌های روم و فارس و دعوت آن‌ها به دین حق (اسلام) همگی گواه جهانی بودن دین اسلام است (ر.ک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، جزا اول (فصل ۷)، صص ۱۸۷-۱۸۱؛ و بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۴۸۰-۴۷۴؛ و طاهری آکردی، ۱۳۸۷، صص ۱۳۶-۱۱۳).

با توجه به فراوانی آیات در این زمینه به بیان برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

آیاتی که بیانگر جهانی بودن اسلام است به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آیاتی که قرآن و پیامبر ﷺ را برای «جهانیان» می‌داند (قلم، ۵۲؛ تکویر، ۲۷؛ فرقان، ۱؛ انبیا، ۱۰۷)

ب) آیاتی که همه انسان‌ها را با تعبیر «یا بنی آدم» و «یا ایها الناس» خطاب کرده است و رسالت پیامبر ﷺ را برای همه مردم می‌داند (اعراف، ۲۷؛ بقره، ۲۱؛ نساء، ۱۷۰؛ نساء، ۱۷۴؛ یونس، ۱۰۸).

پ) آیاتی که اهل کتاب را مخاطب قرار داده است (مائده، ۱۵).

ت) آیاتی که جنیان را مخاطب قرآن می‌داند (الأحقاف، ۲۹).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «أُرْسِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُحَمَّدًا ﷺ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ عَامَةً وَ...». یعنی:

خداوند تبارک و تعالی محمد ﷺ را به سوی عموم جن و انس فرستاد، (ابن بابویه، ج ۱، ص ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج

۱۱، ص ۵۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۷).

در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل است که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: (ای مردم من حجت خدا بر همه اهل آسمان و

زمین هستم، پس هر کس در این مورد تردید کند، همچون کفر دوران جاهلیت کافر است) (طبرسی، احتجاج، ج ۱،

ص ۶۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۱۸۴).

در این آیات و روایات رسالت و رهبری نبی اکرم ﷺ برای همه انسان‌ها در همه اعصار و زمان‌ها و بدون اختصاص

به گروه و مردمی خاص بیان شده است. دین اسلام که ادعای حقانیت و خاتمیت دارد، دعوت خود را نیز منحصر به

مخاطبان خاص و منطقه جغرافیایی خاص نمی‌داند و همواره در راه گسترش آن می‌کوشد. علاوه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در این راه تلاش کردند و با فرستادن نامه‌هایی به پادشاهان، رؤسای قبایل و غیره آن‌ها را به دین اسلام دعوت می‌کردند، امامان و عالمان نیز بعد از ایشان عهده‌دار دعوت عموم مردم به دین حق بودند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَنَّ عُلَمَاءَ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ». یعنی: (علمای امت من مانند انبیای بنی اسرائیل هستند). (جزائری، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۱۳۶). بنابراین وظایفی که بر عهده پیامبر اسلام است، از جمله دعوت عامه مردم به دین اسلام، بر عهده جانشینان و نمایندگان آن‌ها نیز خواهد بود (بی‌آزار شیرازی، قرآن و تبلیغ، ص ۳۰).

۳.۱.۵. جاودانگی اسلام

جاودانگی اسلام از دلایل دیگر جامعیت آن است زیرا اگر دلیلی اثبات کرد اسلام و تعالیمش برای همیشه برای هدایت و سعادت انسان‌ها کافی است، باید آنچه به هدایت و سعادت انسان مربوط می‌شود را بیان کند، در غیر این صورت احتیاج به دین و تعالیم والای دینی دیگر لازم می‌آید. به این ترتیب یکی دیگر از ویژگی‌های دین اسلام جاودانه بودن آن است به این معنا که بهترین برنامه را برای تمام انسان‌ها در طول اعصار تا به قیامت ارائه می‌دهد. در اسلام آیات و روایات فراوانی مبنی بر جاودانگی دین و شریعت اسلام می‌توان یافت که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳). یعنی: (او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین راست و درست فرستاد تا آن را به هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند). این آیه دلالت بر غلبه و پیروزی اسلام دین اسلام با کلیه عقاید و احکامش بر تمامی ادیان آسمانی دارد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۰؛ طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۳۹). صاحب تفسیر المنیر ذیل آیه شریفه بیان می‌دارد که اسلام دین حق است و هیچ چیز موجب ابطال یا تغییر آن نخواهد شد و خداوند این دین را بر تمامی ادیان پیروز خواهد کرد، اگر چه مشرکان از اظهار این مطلب اکراه داشته باشند (زحیلی، المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

رسول خدا ﷺ فرمود: این دین تا قیامت برپا خواهد بود (بحرانی، الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، ص ۲۳۳).

در احادیثی پیامبر اکرم ﷺ هدایت‌کننده و فرستاده شده برای بشر تا روز قیامت است و بعد از ایشان نبی و پیامبر و شریعتی نازل نمی‌شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی رحمته الله وقتی نزد امام علی النقی رحمته الله امام دهم رفتند به ایشان گفتند: می‌خواهم عقاید مرا عرض کنم که اگر صحیح بود تأیید فرمائید و در صورت اشتباه تصحیح نمایید، بعد از آن شروع به گفتن عقاید خود کردند تا رسیدند به نبوت پیامبر ﷺ و گفتند که عقیده‌ام این است، «وَ إِنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتِمَةُ الشَّرَائِعِ فَلَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، یعنی: (پس پیامبری بعد از او نخواهد بود تا روز قیامت و اینکه شریعت و دین او آخرین ادیان و شرایع است که شریعت و دینی بعد از آن نخواهد آمد تا روز قیامت). در آخر امام سخن ایشان را تأیید کرده و فرمودند: ای أبوالقاسم به خدا این دین، دین خدا است که برای بندگان پسندیده است (صدوق، الأمالی، صص ۳۴۰-۳۳۸).

امام جعفر صادق رحمته الله دربارهٔ حلال و حرام فرمودند که: حلال محمد رحمته الله، همیشه حلال است تا روز قیامت و حرام او، حرام است تا روز قیامت و غیر آن نمی‌باشد و شریعتی غیر آن نمی‌آورد (کلینی، تحفة الأولیاء، ج ۱، ص ۲۱۱).

۴.۱.۵. رشد و بلوغ عقلی بشر

در دوره‌های پیشین انسان‌ها به دلیل عدم بلوغ و رشد فکری نمی‌توانستند يك نقشه کلی برای مسیر خود دریافت کنند و با کمک آن نقشه راه خود را ادامه دهند، بنابراین لازم بود مرحله به مرحله و منزل به منزل راهنمایی شوند و در این زمینه افرادی آن‌ها را راهنمایی کنند، اما در دوران خاتمیت و بعد از آن انسان‌ها این توانایی را پیدا کردند تا نقشه کلی و جامع را دریافت کنند و به واسطهٔ وجود علما و فقها راه درست را در پیش بگیرند (ر.ک: مطهری، وحی و نبوت، صص ۴۳-۴۴).

۵.۱.۵. وجود عالمان

عالمان دین افرادی هستند که در جامعه اسلامی به حفظ و تبلیغ میراث پیامبر اقدام می‌کنند. علما در عصر خاتمیت با شناخت اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق می‌دهند و حکم خداوند را استخراج و استنباط می‌کنند که به این عمل اجتهاد می‌گویند (همان، ص ۴۴).

اقبال لاهوری متفکر بزرگ اسلامی اجتهاد را نیروی محرکه اسلام معرفی می‌کند (اقبال لاهوری، احیای فکر دین در اسلام، ص ۱۶۹). و بوعلی سینا فیلسوف بزرگ اسلامی در کتاب شفا بیان می‌کند که اصول اسلام ثابت و تغییرناپذیر است اما فروع آن نامحدود و متغیر، به این ترتیب ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی افرادی متخصص و کارشناس واقعی وجود داشته باشند تا اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در هر زمان به وجود می‌آید تطبیق دهند (ابوعلی سینا به نقل از مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۱۴۰).

از مجموع آنچه گفته شد این مطلب به دست می‌آید که حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر آسمانی در زمین است و با بعثت و رحلت ایشان پرونده نبوت در دو شکل آن یعنی تبلیغی و تشریحی مطلقاً بسته شده و دیگر پیامبر و دینی از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها ظهور نخواهد کرد.

۶. خاتمیت در مسیحیت

از آموزه‌های مهم و اساسی کلیسا که امروزه هر مسیحی به آن ایمان دارد، تصور پایان یافتن جریان نبوت با ظهور عیسی مسیح علیه السلام است به طوری که آنان معتقدند، با آمدن مسیح علیه السلام که منجی انسان‌ها است، صلح همیشگی بین خدا و خلق برقرار شد و عهد بین آن دو نیز به اتمام رسید (ر.ک: علی الشیخ، تولدی نو، ترجمه امیر سعید سعدی، ص ۱۳۶). همچنین تعالیم ایشان کامل‌ترین و آخرین تعالیم و شریعت می‌باشد. بنابراین آمدن پیامبرانی (صاحب شریعت جدید) بعد از مسیح علیه السلام بی‌معنا خواهد بود (ر.ک: ماسون، قرآن و کتاب مقدس، ترجمه فاطمه تهامی، ص ۳۳۵).

■ اثبات خاتمیت عیسی مسیح علیه السلام از سوی مسیحیان

مسیحیان برای اثبات خاتمیت عیسی مسیح بدون لحاظ کردن موضوع تحریف در عهدین به آیاتی از عهد عتیق و عهد جدید استناد می‌کنند که به بیان و شرح آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) عهد عتیق: پیش‌گویی‌هایی که در عهد عتیق درباره ظهور مسیحا است، اشاره به ظهور عیسی مسیح ﷺ دارد و مسیحیان بر این باورند که عیسی ﷺ همان مسیحای بنی اسرائیل بوده که در کتب انبیای بنی اسرائیل به ظهور او بشارت داده‌اند و بر تخت سلطنت داود تا به ابد خواهد نشست و اساساً آنچه سبب اعتبار مسیحیت شده تحقق این پیش‌گویی‌ها و بشارت‌های عهد عتیق بود (ر.ک: کلباسی اشتری، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، صص ۲۷۷-۲۷۵؛ ر.ک: توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، صص ۲۲۲-۲۲۱؛ ر.ک: تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱؛ پترسن، عهد جدید، ترجمه صباغ، صص ۲۳-۲۲).

در کتاب اشعای نبی ذکر شده: فرزندی برای ما به دنیا آمده، پسری به ما بخشیده شده، او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد و حکومتش بر اساس عدل و انصاف خواهد بود، خداوند متعال چنین اراده کرده و این را انجام خواهد داد (اشعیا: ۷/۹-۶).

در عهد عتیق آمده که نبوت‌ها با مسیح ﷺ به کمال می‌رسد. در کتاب دانیال آمده: برای قومت و شهر مقدس هفتاد هفته طول خواهد کشید تا عصیان و شرارت‌ها از بین برود. کفاره گناهان داده شود و نبوت‌ها تکمیل یافته عدالت جاودانی برقرار گردد، جهت مسح نمودن قدس الاقدس (دانیال: ۹، ۲۴).

ب) عهد جدید: از میان بخش‌های مختلف عهد جدید محتوای رساله به عبرانیان به مسأله خاتمیت پرداخته و حاوی اندیشه مطلق بودن و خاتم بودن دین مسیحیت است و اینکه عیسی آخرین حلقه اتصال بین خدا و بشر می‌باشد، و نویسنده کتاب در آمدی به مسیحیت بر این موضوع تصریح می‌کند (ویور، ص ۴۳۷).

در رساله به عبرانیان آمده شریعت موسی برای رستگاری انسان کافی نیست و شریعت موسی ﷺ هیچ کسی یا هیچ چیزی را به کمال نمی‌رساند، به این ترتیب امید بهتری جای آن را گرفته و آن عیسی مسیح ﷺ است، کسی که

خدا در مورد او قسم خورده که همیشه کاهن باشد. سوگندی که برای سایر کاهنان هرگز نخورد. اما در مورد مسیح علیه السلام آمده است که خداوند قسم خورده و تغییر اراده نخواهد داد، که مسیح علیه السلام تا به ابد کاهن هست. بنابراین بر اساس این قسم خدا، مسیح علیه السلام می‌تواند موفقیت این عهد و پیمان جدید و بهتر را برای همیشه تضمین کند. از آنجا که عیسی علیه السلام تا ابد زنده است، برای همیشه کاهن می‌باشد و نیازی به جانشین ندارد، بنابراین قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند به طور کامل نجات بدهد و چون همیشه زنده است پیوسته در حضور خدا برای مسیحیان وساطت می‌کند (عبرانیان، ۷: ۲۶-۱۱؛ ۱۰: ۱). و نیز ادعا دارند علاوه بر مطالب گفته شده خاتمیت ایشان را از مواردی چون جایگاه و شأن عیسی مسیح علیه السلام می‌توان استنباط کرد و اینکه او شخصی است که توانست بر وسوسه‌های شیطان پیروز شود (ر.ک: متی: ۴، ۱۱-۱؛ لوقا: ۴، ۱۳-۱؛ مرقس: ۱، ۱۳-۹)، معصوم، بی‌گناه، پیشواست (عبرانیان: ۹، ۱۴؛ عبرانیان: ۴، ۱۵؛ اول پطرس: ۲، ۲۳-۲۱)، برتر از پیغمبران (عبرانیان: ۱، ۳-۱)، فرشتگان (عبرانیان: ۱، ۶-۴)، موسی (عبرانیان: ۳، ۶-۲). و کاهن اعظم می‌باشد (عبرانیان: ۵، ۶-۱)، نور جهان است (یوحنا: ۸، ۱۲) و کسی است که خداوند به صحت سخنانش گواهی می‌دهد (یوحنا: ۸، ۱۸-۱۴)، داور و شاهد اعمال در دنیا و آخرت است (یوحنا: ۱۲، ۴۸-۴۷). همچنین مطمئن‌ترین و تنها راه رسیدن به خدا می‌باشد (عبرانیان: ۱۰، ۱۹؛ یوحنا: ۱۴، ۶؛ عبرانیان: ۲، ۷و۱: ۱۹). مهمترین عامل نجات است (ر.ک: رومیان: ۵، ۱۹-۱۲؛ عبرانیان: ۹، ۱۴-۱۲، ۲۶). که قیام و رستاخیز ایشان مهر تأییدی بر همه گفتارها و اعمالشان می‌باشد (اعمال رسولان: ۱، ۳-۲؛ متی: ۲۸، ۲۰) (ر.ک: میلر، تاریخ کلیسای قدیم، صص ۳۳-۳۴).

۷. دلایل ادعائی مسیحیت در خاتمیت دین مسیح علیه السلام

مهمترین عواملی را که کلیسا دال بر خاتمیت دین مسیحیت می‌داند، عبارت‌اند از:

۱. کامل بودن تعالیم و شریعت عیسی مسیح علیه السلام؛

۲. وجود رسولان عیسی مسیح علیه السلام بعد از ایشان؛

۳. وجود کلیسا بعد از عیسی مسیح علیه السلام که در ادامه به بیان و توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱.۷. کامل بودن تعالیم و شریعت عیسی مسیح علیه السلام

شریعت به معنای آداب، اعمال، قوانین و مقرراتی است که با اجرای آن‌ها می‌توان رضایت خداوند را جلب کرد. (هوردرن، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۱۰). تکالیف الهی و احکام شرعی باعث می‌شوند کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسد و به واسطه این اعمال به بالاترین درجات کمال رسید (علی‌الشیخ، تولدی نو، ص ۲۰۳).

مسیحیان معتقدند که از گفته‌های عیسی مسیح علیه السلام نیز در اناجیل هم‌نوا بر می‌آید که وی هرگز قصد ابطال احکام و تعالیم پیامبران گذشته را نداشته است بلکه ضمن عمل به آن‌ها، آن‌ها را تکمیل کرده، در واقع نقش اصلی او اصلاح کردن دین یهود از زواید و پیرایه‌هایی بود که در طول زمان آن را فرا گرفته بود (کدارنات تیواری، دین‌شناسی تطبیقی، ص ۱۵۲). در انجیل متی از عیسی مسیح علیه السلام نقل شده: (فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را ابطال نمایم نیامده‌ام تا ابطال کنم، بلکه تا به کمال برسانم یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن به انجام برسد پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمان پست‌ترین فرد محسوب خواهد شد. حال آنکه هر کس شریعت را نگاه دارد و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی: ۲۰، ۵-۱۷).

و نیز معتقدند عیسی مسیح علیه السلام وارث یک دین کامل با نظام اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی و حقوقی بود و خودش را مأمور تکمیل آن معرفی می‌کرد؛ اما از آنجا که عالمان دین در جنبه‌هایی از آن افراط کردند و بخش‌هایی را به فراموشی سپردند، آن حضرت در فرایند اصلاحی خویش بر جنبه‌های فراموش شده از جمله اخلاقیات تأکید بیشتری می‌ورزید. این تأکید به این جهت است که عالمان یهود در آن زمان تنها به فقه و ظاهر شریعت عمل می‌کردند و اصرار زیادی بر انجام آداب و رسوم دینی داشتند، اما اخلاقیات و معنویات را فراموش کرده بودند به این ترتیب عیسی مسیح علیه السلام بیان می‌داشت که اصل دین همان چیزی است که علمای یهود آن را رها کرده‌اند، و نادیده گرفتن این بخش

باعث می‌شود دین اثر واقعی خود را از دست بدهد، البته این به معنای نادیده گرفتن احکام و شعائر دینی نیست در انجیل متی باب ۲۳ آیه ۲۳ می‌فرماید: باید این‌ها را انجام دهید (عدالت، رحمت، و صداقت) و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید (ر.ک: سلیمانی اردستانی، مسیحیت، صص ۳۱ و ۳۴ و ۴۱).

به این ترتیب شریعت حضرت عیسی علیه السلام اصلاح شده شریعت حضرت موسی علیه السلام است و مسیحیان اعتقاد دارند عهد جدید ادامه، تکمیل و اتمام عهد عتیق می‌باشد (ر.ک: دنیز ماسون، قرآن و کتاب مقدس، ترجمه فاطمه تهمی، ص ۳۳۵).

۲.۷. وجود رسولان بعد از عیسی مسیح علیه السلام

عیسی مسیح علیه السلام در آغاز رسالت خود افرادی را از میان پیروانش انتخاب کرد تا به تبلیغ و نشر دعوت او به وی کمک کنند و آنان را رسول نامید (لوقا: ۶، ۱۳-۱۲). نام‌های آن‌ها عبارتند از: شمعون (معروف به پطرس)، اندریاس (برادر شمعون)، یعقوب، یوحنا، فیلیپ، برتولما، متی، توما، یعقوب (پسر حلفی)، شمعون (معروف به فدایی)، یهوذا (پسر یعقوب)، یهوذا اسخریوطی (کسی که در آخر به عیسی خیانت کرد) (متی: ۱۰، ۴-۱؛ لوقا: ۶، ۱۶-۱۴). یهوذا مدتی بعد از خیانتش می‌میرد و یازده رسول، متیاس را به جای او انتخاب می‌کند. و باز تعداد آن‌ها به ۱۲ می‌رسد (اعمال رسولان: ۱، ۲۶-۲۱). عیسی به آن‌ها قدرت و اقتدار داد تا ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون کنند و بیماران را شفا بدهند و به آن‌ها دستور داد تا بروند و فرا رسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلام کنند (لوقا: ۹، ۶-۱؛ مرقس: ۶، ۱۳-۷)، عیسی مسیح علیه السلام خطاب به رسولانش می‌گوید: همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم بعد از گفتن این سخن، عیسی علیه السلام بر آن‌ها دمید و گفت: روح القدس را بیابید، گناهی که شما ببخشید، بخشیده می‌شود و آنانی را که نبخشید بخشیده نخواهد شد (یوحنا: ۲۳، ۲۰-۲۱). به این ترتیب دستورات لازم به وسیله روح القدس به رسولان برگزیده داده شده و با هدایت روح القدس، رسولان قدرت یافته و کلیسای مسیح را بنا کردند (ر.ک: اعمال: ۱، ۹-۲). تأیید، تعلیم، اختیارات و اعمال آن‌ها توسط روح القدس (یوحنا: ۱۴، ۲۶) خود دلیلی بر حجیت و صدق گفتارهایشان بود.

مسیحیان اولیه، رسولان را به منزله پیغمبران خدا دانسته و به نبوت آنها معتقد بودند و پیغام آنها را مانند کلام خدا قبول می‌کردند (رامیار، نبوت مسیحی (۲) رسالت حواریون، ص ۲۷۵).

عیسی مسیح علیه السلام بیان می‌کند کسی که از رسولانش اطاعت کند مزد و اجر دریافت می‌کند. در انجیل متی آمده که ایشان فرمودند: هرکس که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد، فرستنده من را پذیرفته است. هرکس نبی را به خاطر اینکه نبی است بپذیرد، اجر یک نبی را بدست خواهد آورد، یقین بدانید هرگاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است حتی یک جرئه آب سرد بدهد به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند (متی: ۱۰، ۴۲-۴۰).

در میان رسولان شمعون (پطرس) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، چنانچه در انجیل متی آمده کلید حل و عقد امور ابتدا به وی سپرده شد. عیسی خطاب به پطرس فرمود: من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری که بر روی زمین ببندی و هر آنچه را منع کنی، در آسمان بسته و ممنوع شود و هر دری را بگشایی و هر امری را جایز بدانی در آسمان نیز جایز دانسته خواهد شد (متی: ۱۶، ۱۹-۱۸).

۳.۷. وجود کلیسا بعد از عیسی مسیح علیه السلام

واژه کلیسا از لفظ اکلیسیا (ek-klesia)، و به معنی جمهور مؤمنان به مسیح «امت مسیحی» می‌باشد. به این ترتیب کلیسا به معنی ساختمانی که مسیحیان در آن جمع می‌شوند و به عبادت می‌پردازند، نیست. (سلیمانی اردستانی، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۲۶؛ میلر، مسیحیت چیست، ص ۶۱). نخستین کلیسا، کلیسای واتیکان روم است که نخستین سنگ‌بنای آن بوسیله پطرس نهاده شد (آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، ص ۱۵۶).

عیسی مسیح علیه السلام وی را به جانشینی در امور ظاهری و معنوی منصوب کرد و اجازه حل و عقد امور را به او داد. در انجیل متی آمده عیسی علیه السلام خطاب به پطرس گفت: «به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهند شد» (متی: ۱۶، ۱۹-۱۸). بعد از رسولان اختیارات به

کلیسا واگذار شد. در انجیل متی آمده: اگر برادرت به تو بدی کند با او راجع به موضوع درخفا صحبت کن. اگر به سخن تو گوش نکرد با ۲ یا ۳ نفر دیگر پیش او برو تا این اشخاص شاهد سخنان تو باشند. اگر باز به سخنان تو گوش نداد این بار موضوع را با کلیسا در میان بگذار و اگر کلیسا به تو حق بدهد و آن برادر باز هم زیر بار نرود، آنگاه کلیسا باید با او همچون یک بیگانه رفتار کند. مطمئن باشید که هر چه در زمین ببندید، در آسمان بسته می‌شود و هر چه در زمین باز کنید، در آسمان هم باز می‌شود (متی: ۱۸، ۱۸-۱۵). کلیسا در مورد اول (متی: ۱۶، ۱۹-۱۸)، به معنای جمیع مسیحیان و در مورد دوم (متی: ۱۸، ۱۵-۱۷)، به معنای مسیحیان حوزه‌ی مشخصی می‌باشد، به این ترتیب به نظر گردانندگان کلیسا، حضرت عیسی علیه السلام تصمیم داشت از پیروان خود تشکیل مجمعی را بدهد و لفظ کلیسا را بر آن اطلاق کند (میلر، تاریخ کلیسای قدیم، صص ۴۵-۴۴). به این ترتیب اختیارات حل و عقد امور را ابتدا به رسولان و سپس به کلیسای عمومی واگذار کرد.

برخلاف وعده‌های اصیل حضرت مسیح علیه السلام گردانندگان کلیسا معتقدند که عیسی همه‌ی نبوت‌ها را تکمیل کرد و آمدن پیغمبر صلی الله علیه و آله (صاحب کتاب و شریعت جدید) دیگری را پیشگویی نکرد بلکه فرمود خودش به وسیله‌ی قدرت روح القدس تا به ابد همراه شاگردانش که مؤسسين و پیشوایان کلیسا هستند، خواهد بود!! (ر.ک: میلر، تاریخ کلیسای قدیم، صص ۳۳-۳۴، ۴۷؛ ر.ک: لسلی دانستن، آئین پروتستان، ص ۱۰۷). و به این ترتیب بعد از عصر رسولان وحی جدیدی پذیرفته نیست و کل وحی به رسولان منتقل شد و آنچه رسولان آموختند به کل کلیسا منتقل شد (برنتل، آئین کاتولیکه ص ۱۹۱)، و دیگر نیازی به پیامبر صاحب کتاب و شریعت جدیدی نیست. و وظیفه‌ی تمامی مسیحیان این است که پیام مسیح را به همه‌ی مردم برسانند و آن‌ها را دعوت کنند تا به مسیح ایمان بیاورند، به این ترتیب باید محبت مسیح را به همه‌ی نژادها و مذاهب، به وسیله‌ی شفا بخشیدن بیماران، تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن گرسنگان، نشان دهند. عیسی مسیح علیه السلام زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز باید از او سرمشق بگیرند (میلر، مسیحیت چیست؟ ص ۶۴؛ ر.ک: برنتل، آئین کاتولیکه ترجمه‌ی حسن قنبری، صص ۱۷۸-۱۷۶؛ ر.ک: لسلی دانستن، آئین

پروتستان، ۳۳۹-۳۳۸). البته از مطالب گفته شده برمی‌آید که به اعتقاد گردانندگان کلیسا توسط حضرت مسیح ﷺ دیانت ختم شده است نه رسالت، چرا که آنان رسالت از آن کلیسا نیز می‌دانند.

همان‌طور که ملاحظه شد قسمتی از مساله ی خاتمیت که در دین اسلام است مورد ادعای مسیحیت امروزی نیز می‌باشد حال این سؤال به ذهن می‌رسد که بالاخره حق با پیروان کدام دین است و کدام‌یک از ادیان مسیحیت و اسلام به راستی خاتم ادیان الهی است؟

در جواب باید گفت: اولاً آنچه از قرآن برمی‌آید حضرت عیسی ﷺ نه تنها خود را پیامبر خاتم نمی‌دانست، بلکه به آمدن پیامبر اسلام نیز بشارت داده است (صف، ۶) که البته در اناجیل حاضر آن تحریف شده است؛

ثانیاً مسیحیان به این حقیقت معترفند که اناجیل موجود نوشته خود عیسی مسیح ﷺ نیست، بلکه سخنان عیسی مسیح ﷺ است که توسط افرادی در طی سالیان نوشته شده است (پترسن، عهد جدید کتاب مقدس خلاصه و شرح، صص ۸۵-۸۶؛ کارپنتر، عیسی، ترجمه: حسن کامشاد، ص ۱۱؛ ر.ک: ویلسون، دین مسیح، ترجمه حسن افشار، صص ۲۸-۲۷؛ ر.ک: آل اسحاق خوئینی، آشنایی با مکتب وحی مسیحیت، ص ۳۳۸) پس نمی‌توان بر آیات آن اعتماد نمود؛

ثالثاً به اعتقاد خیلی از دانشمندان علاوه بر اینکه در انجیل اصلی تحریف صورت گرفته، بلکه بخش‌هایی از اناجیل موجود نیز جعلی می‌باشد (ر.ک: ولف، درباره مفهوم انجیل‌ها، ص ۸۹). پس می‌توان گفت معارف بلندی در انجیل واقعی بوده که در این کتاب موجود بیان نشده و یا همان معارف بلند نیز در طول تاریخ دستخوش تحریف واقع شده‌اند که البته خود این موضوع دلیلی بر ضرورت ظهور پیامبر اسلام ﷺ خواهد بود تا آن معارفی را که حضرت عیسی ﷺ در اصل قصد تبلیغ آن‌ها را داشتند توسط پیامبر اسلام یادآوری شده و آنچه را هم که بنام آن پیامبر بزرگ در توحید و غیره جعل نموده‌اند، به اصل خویش بازگردانده شود؛

رابعاً اسلام آوردن مسیحیان و یهودیانی بزرگ همچون سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی (طباطبایی، قرآن در اسلام، صص ۲۶-۲۳)، در زمان ظهور اسلام به رسول اکرم ﷺ که دعوت به نبوتش قرین دعوت و اعتقاد به

خاتمیتش بود، خود دلیل واضح و گواه آشکار بر این است که بشارت به نبوت و خاتمیت پیامبر ﷺ در تورات و انجیل اصلی بوده و بعدها مورد تحریف، تفسیر و یا تأویل‌های اشتباه قرار گرفته است.

پس مسیحیان نیز همچون مسلمانان وظیفه دارند به تحقیق پیرامون دین خود بپردازند به طوری که در عهد جدید نیز به پیروان مسیحیت سفارش شده که همه چیز را بیازمایید و تحقیق کنید و به آنچه نیکو است، تمسک بجوید (اول تسالونیکیان ۵: ۲۱). به این ترتیب مسیحیان باید در مورد آموزه‌های دینی خود به پژوهش بپردازند تا بتوانند به انتخاب درستی دست پیدا کنند؛ درست است که در انجیل موجود نیز از تعالیم دینی، عبادی و اخلاقی مطالبی آمده و تذکراتی داده شده است اما باید توجه داشت که انجیل واقعی که یک کتاب بیشتر نمی‌توانست باشد. مورد تحریف واقع شده و به اناجیل چهارگانه تبدیل شده و بدان جهت تناقضاتی در آن موجود است که محققین مسیحی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.

همچنین مسیحیان واقعی باید این نکته را در نظر داشته باشند که اسلام دینی است که با ظهور خود علاوه بر استحکام اصول تمامی ادیان که توحید و یکتا پرستی بوده است، دامن پاک پیامبر خدا حضرت عیسی مسیح ﷺ را از تهمت‌های ناروایی که بزرگان کلیسا بر او زده و او را در اناجیل تحریف شده فرزند خدا دانسته‌اند، پاک نموده و آن حضرت را رسول خدا ﷺ معرفی کرده و مادر بزرگوارش حضرت مریم ﷺ را به قداست یاد کرده: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾. یعنی: مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود (مائده، ۷۵) و نیز آن حضرت را با اوصاف پسندیده‌ای از قبیل بنده خدا و پیغمبر الهی (مریم، ۳۰)، پیامبر اولوالعظم و صاحب شریعت (شوری، ۱۳؛ احزاب، ۷)، کلمه الله و روح الله (نساء، ۱۷۱)، شاهد و گواه اعمال (نساء، ۱۵۹)، مقربین نزد خدا (آل عمران، ۴۵) مصطفی و برگزیده خدا (آل عمران، ۳۳) معرفی می‌نماید و تعالیم و شریعت حضرت محمد ﷺ را ادامه و تکمیل شریعت حضرت عیسی ﷺ می‌دانند نه نسخ آن. بنابراین شخص مسیحی که مسلمان می‌شود ضمن اعتقاد به نبوت حضرت عیسی ﷺ پایبند به کامل‌ترین و آخرین دین موجود یعنی اسلام خواهد بود.

۸. نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این تحقیق عبارت اند از:

۱. خاتمیت در اسلام هم به معنای ختم نبوت‌ها در دو شکل تبلیغی و تشریحی و هم ختم دیانت است.
۲. ادعای خاتمیت در مسیحیت که ادعائی بیش نیست، به معنای ختم دیانت است نه رسالت و با آن ادعا که مردودیت آن ثابت شد، دین مسیحیت آخرین ادیان خواهد بود که بعد از عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ، توسط رسولان و بعد از آنان توسط کلیسا و خادمینش عموم انسان‌ها به آن دین تبلیغ می شوند.
۳. در بین پیامبران خدا فقط یک پیامبر خاتم و در بین تمامی ادیان الهی فقط یک دین خاتم وجود دارد که آن هم وجود مقدس پیامبر بزرگوار حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین جهانی اسلام است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری شامل عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام.
۳. انجیل شریف یا عهد جدید، چاپ سوم، انتشارات انجمن‌های متحد کتاب مقدس، ۲۰۰۹م.
۴. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه همدانی، فاضل خان و گلن، ویلیام و مرتن، هنری، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ش.
۵. آریا، غلامعلی، *آشنایی با تاریخ ادیان*، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، ۱۳۷۷ش.
۶. آل اسحاق خوئینی، علی، *آشنایی با مکتب وحی مسیحیت*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۸. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، محقق و مصحح: عبد الرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب عربی، ۱۴۲۲ق.
۹. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، *طبقة الثانی*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب ال ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: هارون عبدالسلام، محمد، دارالفکر، ۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹م.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر قرآن کریم*، بیروت: دارالکتب علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۳. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
۱۴. اقبال لاهوری، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: رسالت قلم، بی تا.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، *الإنصاف فی النص علی ائمه الاثنی عشر علیه السلام*، ترجمه رسولی محلاتی، هاشم، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۶. همو، البرهان فی تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۸. برنتل، جورج، آئین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۱۹. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۰. بیضاوی، عبد الله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق: المرعشلی، محمد عبد الرحمن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸م.
۲۱. بی. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۲. پترسن، چالز ا.ج، عهد جدید کتاب مقدس (خلاصه و شرح)، ترجمه محمدرضا قربان صباغ، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴ش.
۲۳. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ سیزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۹ش.
۲۴. تیواری، کدانات، دین‌شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه شنکایی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱ش.
۲۵. جزائری، نمت الله بن عبدالله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۸ق.
۲۶. جعفری، یعقوب، کوثر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۷. جوهری، صحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

۳۱. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، چاپ دوم، قم: کتاب طه، ۱۳۸۵ش.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، *تفسیر جلالین*، چاپ اول، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، *کشف الوافی فی شرح اصول کافی*، محقق و مصحح: علی فاضلی، قم، دارالحدیث، ۱۴۳۰ق - ۱۳۸۸ش.
۳۳. الشیخ، علی، *تولدی نو*، چاپ دوم، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
۳۴. صدر حاج سیدجوادی، احمد، و دیگران، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۷ش.
۳۵. طاهری آکردی، محمدحسین، *پیشینه‌ی تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت*، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۳۶. طباطبایی، محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۳۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق و مصحح: خراسان، محمد باقر، مشهد: نشر مرتضوی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر قرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۰. طیالسی، سلیمان بن داود، *مسند طیالسی*، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق - ۱۹۹۹م.
۴۱. عده‌ای از علما، *مجموعه النقیسه فی تاریخ الأئمه علیهم السلام*، بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۲ق - ۲۰۰۲م.
۴۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۳. غزالی، محمد بن محمد، *جواهر القرآن و درره*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب علمیه، ۱۴۰۹ق.
۴۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، محقق و مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۷. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، محقق و مصحح: محمد حسین درایتی و حمید احمدی جلفایی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق - ۱۳۸۷ش.
۴۸. کارپنتر، هامفری، عیسی، ترجمه: حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران: چاپ صهبا، ۱۳۷۵ش.
۴۹. کلباسی اشتری، حسین، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم: اسوه، بی‌تا.
۵۱. لسلی دانستن، جی، آئین پروتستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
۵۲. ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس: درون مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه تهامی، چاپ سوم، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۹۸ش.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۴. مصباح یزدی، محمد تقی، اصول عقاید (راهنمائشناسی)، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷ش.
۵۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۶۰ش.
۵۶. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، چاپ سی و یکم، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۵۷. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۵۹. میلر، ویلیام، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، چاپ اول، اساطیر، ۱۳۸۲ش.
۶۰. نسائی، احمد بن شعیب، *سنن نسائی*، المحقق: حسن عبد المنعم شلبی، طبعه الاولى، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م.
۶۱. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، محقق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۶۳. ولف، کری، *درباره مفهوم انجیل‌ها*، ترجمه محمد قاضی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۸ش.
۶۴. ویلسون، برایان، *دین مسیح*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱ش.
۶۵. ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۶۶. هوردن، ویلیام، *راهنمای الهیات پروتستان*، مترجم: ط. میکائیلیان، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۶۷. رامیار، محمود، *نبوت مسیحی (۲) رسالت حواریون*، نشریه مطالعات اسلامی، شماره ۶ و ۷، بهار و تابستان ۱۳۵۲ش.
۶۸. میرمحمدی، سیدابوالفضل و معرفت، *محمد هادی*، جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، میان رشته‌ای نامه مفید، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵ش.
۶۹. _____، *مسیحیت چیست؟*، ترجمه کمال مشیری، با همکاری ط. میکائیلیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات حیات ابدی، ۱۹۸۱ م.
۷۰. _____، *وحی و نبوت*، چاپ بیست و هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۷۱. _____، *تحفة الأولیاء*، ترجمه محمدعلی اردکانی، قم: دار الحدیث، بی تا.
۷۲. _____، *قرآن در اسلام*، چاپ دوم، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۳ش.
۷۳. _____، *مجمع البیان فی تفسیر قرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۷۴. ———، عبدالرحیم، مسیحیت، چاپ دوم، قم، آیت عشق، ۱۳۸۴ ش.
۷۵. ———، قرآن و تبلیغ، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، بی تا.